



سوره مبارکه قیامة  
آیه ۳-۶

## مرضی به نام «پرده‌داری»

آدم مریض را نمی‌شود با استدلال قانع کرد. چون هرچقدر مساله مهم‌تر باشد و استدلال قوی‌تر، او هم مرضش بیشتری می‌شود. حالا مساله چیست؟ پول و مقام و کل دنیا؟ نه. مساله سرآخرت است. معاد! همان جا که بی‌برو برگرد همه‌مان خواهیم رفت و شروعش هم از مرگ خواهد بود. حالا که این طور است، پس آدم‌ها باید خیلی برای آن برنامه‌ریزی کنند دیگر؛ درست است؟ اما آدم مریض چه؟ او با مسخرگی می‌گوید:

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (۶)

(از روی مسخره) می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟

خیال نکنی واقعا سوال داردها؛ نه! حتی او در این هم شک ندارد که ما استخوان‌هایش را جمع می‌کنیم، چون می‌داند که حتی خطوط سرانگشتانش را هم مرتب خواهیم کرد... اما او فقط می‌خواهد «پرده‌داری» کند:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)  
بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵)

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را گردآوری نمی‌کنیم و به او حیات دیگری نمی‌بخشیم؟ (۳) چرا، این کار را خواهیم کرد، در حالی که بر مرتب ساختن سرانگشتانش نیز تواناییم. (۴) نه آدمی چنین نمی‌پندارد که او را حیاتی دوباره نمی‌بخشیم، بلکه او می‌خواهد آینده عمرش را به فسق و گناه بگذراند، این است که رستاخیز را دروغ می‌شمرد. (۵)

ای کاش ما با این آیه‌ها به خود آییم و گرنه آیات بعدی خیلی سنگین است...

